طایفه ام مرا به کندوکاو در مورد هند و جهان اسلام پایبند می کند

ری سوارز

نایپل

ری‏سوارز:نامه‏های خانوادگی مربوط به قریب‏ به نیم قرن زندگی ناپیل و خانواده‏اش در کتابی با عنوان‏ «بین پدر و پسر؛نامه‏های خانوادگی»گردآوری شده‏ است.وی.اس.ناپیل هم‏اکنون اینجاست.آقای ناپیل! از حضور شما در اینجا خوشوقتیم.

عرض کنم خدمتتان که ویراستار شما در مقدمه‏ این کتاب نوشته است که گمان می‏رود شما در مقدمه‏ کتاب را نخوانید.چرا؟

وی.اس.ناپیل:خب،راستش را بخواهید من هیچ نقشی‏ در تهیه این کتاب نداشتم.کسانی که برای خواندن این نامه‏ها به محل بایگانی آنها می‏رفتند،پیشنهاد گرداوری و تدوین‏ چنین کتابی را به من دادند.من هرگز دوباره آنها را نخواههم‏ خواند.گاهی چیزهایی هست که حتی نوشتن درباره آنها بسیار دردناک است،و چیزهایی هم هست که خواندن مجددشان‏ بسیار سخت است.آدم دلش نمی‏خواهد آن سالهای سخت‏ را به یاد بیاورد.سالهای بسیار سختی بود.آن سالها گذشت... سخت ناگریز بارها و بارها و بارها در زندگی پیش می‏آید و دلم نمی‏خواهد که خاطره آن همه درد و رننج را زنده کنم و با آنها مواجه شوم.حتی اگر چیزهای خشنودکننده‏اژای هم در آن‏ روزگار باشد باز هم من ترجیح می‏دههم که از فاصله بگیرم‏ زیرا می‏خواهم از آن دردها فاصله بگیرم.

دنیا که شما در کتابهای خود،خواه داستانی و خواه غیرداستانی،،عرضه کرده‏اید،،دنیایی است که ما اغلب از آن صحبت می‏کنیم.

بله.

ولی گویا آمریکایی‏ها چندان موفق به دیدن این‏ دنیا نشده‏اند.

کدام دنیا مورد نظر شماست؟

مناطقی چون جنوب شرقی آسیا،افریقای پس‏ از استعمار،کاراییب و ملل کوچک پیکارگر و مبارز آنجا. گرچه نامهای این مناطق در ستون‏های خبری روزنامه‏ها دیده می‏شود اما گویا خیلی دور از دسترسند.منتها شما این اقبال را داشته‏اید که این مناطق را از نزدیک ببینید و من خیلی دوست دارم بدانم چه برداشت و استنباطی‏ را شما از آمریکایی‏هایی که داستانی درباره افریقای‏ این‏روزگار در روزنامه صبح خود می‏خوانند توقع دارید.

2Lمن انقدرها هم پرتوقع نیستم.من به مردم نمی‏گویم که‏ دنبال چه چیزی باید بگردند.راستش،مردم خودشان باید نکات‏ مورد توجهشان ررا در خبرها پیدا کنند.خب،من از فرهنگها در روزگار سختشان،یا از تمدنها در مراحل دشوارشان،عکس‏هایی‏ فوری گرفته‏ام.من این کار را صرفا بر مبنای اصول انسانی‏ انجام می‏دهم زیرا متوجه شده‏ام که لین فشارها و سختی‏ها حیات مردم را دگرگون کرده‏اند و موجب بالیدن آنها شده‏اند. این کاری است که من بارها و بارها از زمان آغاز سفرهایم‏ انجام داده‏ام؛به‏ویژه در کتاب‏های مربوط به اسلام و کتاب‏های‏ مربوط به هند که کندوکاوی است درخصوص میراث من، زیرا گرچه من زادهء کاراییب-ترینیداد-هستم ولی تبارم هندی‏ است و چشیدن تلخ و شیرین سرگذشت هند همواره برایم‏ جالب توجه بوده و کندوکاو در مورد هند و کنار آمدن با آنن‏ برایم ضروری بوده است.ملتفت هستید که علایق من رنگ‏ و بوی طایفه و زادبومم را دارد.طایفه‏ام مرا به کندوکاو درمورد هند و جهان اسلام پایببند می‏کند.زادبومم به من حکم می‏کند که برّ جدید،تاخت‏وتاز اسپانیایی‏ها،برده‏داری و انقلاب در برّ جدید را بشناسم.به شناختن افریقا نیز مرا ملزم می‏کند. بنابراین،از آن نقطه که من به ارزیابی دنیا پرداخته‏ام،یا کوشیده‏ام که دنیا را رزیابی کنم،و این سفر پرمخاطره من‏ است.سفر پرمخاطره‏ای که زمان درازی به طول انجامیده‏ است.

خب،بهتر است کمی درباره رمان،قالبی که شما در آن طبع‏آزمایی کرده‏اید،صحبت کنیم.

موافقم.

اماط شما روزنامه‏نگاری و گزارش‏نویسی به شیوه‏ روایت اول شخص نیز زیاد انجام داده‏اید.

بله درست است.

آیا تفاوتی در رویکرد به این دو قالب، رمان‏نویسی و روزنامه‏نگاری،وجود دارد،و آیا شما هنوز تمایلی به ادامه رمان‏نویسی دارید؟

مسئله این است که رمان‏نویس حامل و منتقل کنندهء تجربیات شخصی و درونی خود است،و چنانچه نویسنده جدی‏ و صادق باشد،خیلی زود مواد و مصالح کارش به پایان می‏رسد، زیرا نویسندگی در قالب رمان به مفهوم پردازش و عمل‏آوری

‏ صمیمانه تجربیات شخصی است.البته،رمان‏نویسانی هم‏ هستند که به تتراژدی موقعیت و کمدی موقعیت می‏پردازند و کارشان تمام شدنی نیست،اما کی که تجربیات شخصی خود را به قالب سرگذشت تخیلی درمی‏آورد کارش محدود و تمام‏ شدنی است.من از آن زمره‏ام که پیشینه خود می‏پردازند. من درباره پیرامون خودم،مردم این عالم،نوشته‏ام.من‏ علاقه و دلبستگی زیادی به عالم و آدم دارم و باید راهی پیدات‏ می‏کردم تا این علاقه را ابراز کنم،به همیـ خاطر بود که به‏ سفرنامه‏نویسی روی آوردم.این کار...این کتاب‏ها به‏طور مشخص راجع‏به من مسافر نیستند.آنها به مردمی پرداخته‏اند که من در میانشان بوده‏ام.و این کتاب‏ها به شخصیت‏های‏ بزرگ نمی‏پردازند،آنها فرهنگ‏ها و تمدن‏ها را بازمی‏گویند.

آیا شما می‏خواهید بگویید که بعد از چند رمان، که البته تعدا آن بسته به نویسنده ممکن است فرق‏ کند،سرچشمه این‏رود خشک می‏شود...

بله.

و چنانچه نویسنده کماکان ناگریز به نوشتن‏ باشد،باید به ادبیات غیرداستانی روی بیاورد؟

به گمانم...خب،هیچ وقت...من هرگز به دیگران‏ توصیه‏ای نمی‏کنم.من فقط از تجربیات شخصی خودمم‏ می‏گویم.من اگر تلاش می‏کردم که داستان‏سرایی را دامه‏ دهم تا حالا هفت تا کفن پوسانده بودم.سالها پیش برناردشاو در این مورد گفته بود که ا ین نوع داستان‏نویسی بدان معنا می‏ماند که آدم بخواهد از درون امعاء و احشاء خود داستان و قصه بیرون‏ بکشد و سرهم کند.این مطلقا بدان معنی نیست که من‏ قریحه داستان‏نویسی را از دست داده‏ام.و مسأله دیگر این‏ است که من بیش از پیش متقاعد شده‏ام که در این قرن،،ما صرفا برنامه‏های رمان‏نویسان بزرگ قرن گذشته،قرنی که در آن رمان تازه و جدید بود،را اجرا و تکرار می‏کنیم.بنابراین،به‏ گمان من بسیاری از رمانهایی که در عصر ما نوشته می‏شوند، هر چند هم که هوشمندانه و سرگرم‏کننده نوشته شوند،ماندگار نخواهد بود.این رمانها را کسانی می‏نویسند که الگوها و سرمشقهای فراوانی از گذشته در اختیار دارند.احتمالا همین‏ امر درمورد سینما نیز صادق است.پنجاه سال ننخست سینما سال‏های اوج و عظمت آن بود.در آن سال‏ها افکار و اندیشه‏های‏ اصیل و نو دست‏اندکار پایه‏گذاری شیوه‏های داستان‏گویی‏ بودند و آنچه که اکنون روی می‏دهد نسخه‏برداری،بدلسازی‏ 2Lو تقلید از کارهایی است که مردان بزرگ به ا نجام رسانده‏اند.

خب،اکنون شما حدود پنجاه سال است که‏ می‏نویسد..

بله،درست است.

....آیا هنوز این شور و اشتیاق را دارید که پشت‏ ماشین تایپ بنیشینید؟آیا هنوز چیزهایی هست که شما جدا دلتان بخواهد بنویسید یا آیا این‏طور پیش می‏آید که مثلا به‏خاطر سرماخوردگی یا بارندگی و گرفتگی‏ هوا پیش خود فکر کنید که«بگذار یکی دو روزی راحت‏ باشم و مردم را به حال خودشان رها کنم؟»

نه،نه،نه.من کار نمی‏کنم...منظورم این است که‏ نویسندگی پشت ماشین تایپ نشستن و ازاین‏قبیل کارها نیست.نه،نه،نویسندگی این‏طوری نیست..نویسندگی... اگر نویسنده...ذهن نویسنده همیشه مشغول کار است.و بخش اعظم نویسندگی به دور از ماشین تایپ انجام م گیرد. راستش،به ندرت پیش می‏آید که پشت ماشین تایپ فکری‏ به ذهن خطور کند.نویسندگی بیشتر در ذهن انجام می‏گیرد.

منظورتان این است که داستان در ذهن نوشته‏ می‏شود؟

داستان پیشاپیش در ذهنم شکل می‏گیرد.بیشتر آن در... بیشتر افکار و اندیشه‏ها،و بعد نوبت کار سخت یافتن کلمات‏ برای افکار است که همه آن موقعی به ذهن خطور میکند که‏ آدم در حال قدم زدن است یا دارد حمام میکند،بنابراین...

از آنجایی که من تازگی‏ها نامه‏های شما را در مورد انتشار دو اثر نخست شما خوانده‏ام،و متوجه شور و شعف و هیجانی در آنها شده‏ام که،به گمان من،هر نویسندهء جوانی آن را تجربه می‏کند،می‏خواهم بدانم‏ هنوز هم چنان شور و شعفی به شما دست می‏دهد؟

اوه،خدای من!نه،من آن را«شور و شعف»نم دانم.نه، من دیگر به شور و شعف نمی‏اندیشم.می‏دانید،به گمان من‏ این دیگر یک‏جور کارکردن است.آدم کارش را انجام می‏دهد و می‏کوشد تا کارش را به نحو احسن انجام دهد،وتا کار موقعی‏ که مخاطب نیابد،تا موقعی که یک نفر آن را نخوانده،کامل‏ نیست.داستان‏نویسی کاری نیست که شما صرفا برای خودتان‏ انجام دهید.ازاین‏رو،کاری بسیار جدی و خطیر است،باور کنید داستان‏نویسی شور و شعف و پشت ماشین تایپ نشستن‏ و به موفقیت رسیدن نیست.نه،به گمان من اصلا این‏طوری‏ نیست.

اما آیا شما واقعا به خواننده نیاز دارید/آیا خواننده‏ این مدار را کامل می‏کند؟

نویسنده به خواننده نیاز دارد.یک نفر باید کار نویسنده را ببیند،بخواند و بفهمد و زحمتی را که برای آفرینش آن کشیده‏ ارج نهد